



دیوان محمود بکرانی و دیوان رکن بکرانی

تصحیح و تحقیق

بهرز ایمانی، امید سروری





سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

بکرانی ابهری، محمود بن محمد، ۶۷۲ق.
دیوان محمود بکرانی سروده رفیع‌الدین محمود بن محمد بکرانی ابهری (درگذشته ۶۷۲ق)
و دیوان رکن بکرانی سروده رکن‌الدین حسن بن محمود بکرانی ابهری (درگذشته ۷۴۷ق) /
تصحیح و تحقیق: دکتر بهروز ایمانی، دکتر امید سروری.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یا همکاری سخن، ۱۴۰۱.
۳۱۴ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار؛ ۳۲۵. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۱۱۸.
۶-۵۳-۷۷۰۶-۶۲۲-۹۷۸
فیبا.
شعر فارسی -- قرن ۷ق.
Persian Poetry -- 13th Century
شعر فارسی -- قرن ۸ق.
Persian Poetry -- 14th Century
بکرانی ابهری، حسن بن محمود، -۷۴۷ق.
ایمانی، بهروز، ۱۳۵۰-، مصحح.
سروری، امید، ۱۳۵۹-، مصحح.
PIR۵۱۷۱
۸۱/۳۱
۸۹۲۲۵۹۳

دیوان محمود بکرانی
و

دیوان رکن بکرانی



رفیع الدین محمود بکرانی ابهری
رکن الدین حسن بن محمود بکرانی ابهری

تصحیح و تحقیق



دکتر بهروز ایمانی، دکتر امید سروری



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۱۸]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح‌الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین‌وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



دیوان محمود بکرانی

و

دیوان رکن بکرانی

رفیع الدین محمود بکرانی ابهری
رکن الدین حسن بن محمود بکرانی ابهری



تصحیح و تحقیق دکتر بهروز ایمانی، دکتر امید سروری

گرافيست، طراح و اجرای جلد کاوه حسن بیگلر

لیتوگرافی صدف

چاپ متن آزاده

صحافی فرد

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۴۰۱

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی دبیرسیاهی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هریک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی)
دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - حمیدرضا رضایزدی (خواننده دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهرز افشار یزدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

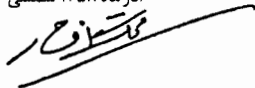
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

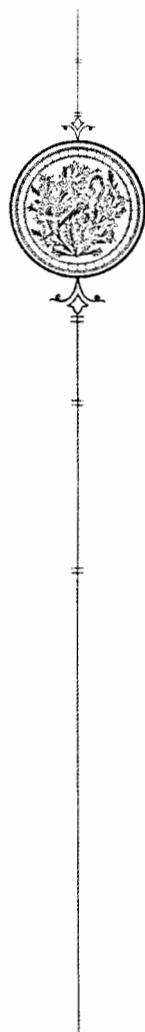
کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

به یاد استاد ایرج افشار



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۹
مقدمه (دیوان محمود بکرانی).....	۲۱
شرح احوال.....	۲۳
۱. نام و نسب، لقب و تخلص.....	۲۳
۲. تاریخ تولد و زادگاه.....	۲۳
۳. سیر زندگی.....	۲۴
۴. پسر محمود.....	۲۵
۵. گستره دانش.....	۲۵
۶. مذهب.....	۲۶
۷. درگذشت.....	۲۶
۸. ممدوحان و نکوهیدگان.....	۲۷
۹. آثار محمود.....	۳۱
۱۰. سبک شاعری.....	۳۱
۱۱. معرفی دستنویس و شیوه تصحیح.....	۳۸
قصاید و ترکیبات.....	۴۱
غزلیات.....	۶۹

۷۵.....	قطعات
۷۹.....	رباعیات
۹۳.....	افزوده‌ها و پراکنده‌ها
۱۰۷.....	توضیحات
۱۱۵.....	مقدمه (دیوان رکن بکرانی)
۱۱۷.....	شرح احوال
۱۱۷.....	۱. نام و لقب
۱۱۷.....	۲. خاندان
۱۱۸.....	۳. زادگاه
۱۱۹.....	۴. مذهب
۱۱۹.....	۵. سیر زندگی
۱۱۹.....	۶. شخصیت و فضیلت رکن بکرانی
۱۲۳.....	۷. تاریخ و محل درگذشت
۱۲۳.....	۸. ممدوحان
۱۳۴.....	۹. آثار رکن بکرانی
۱۳۴.....	۹. ۱. دیوان رکن الدین بکرانی
۱۳۵.....	۹. ۱. ۱. اختلاط سروده‌های رکن بکرانی و رکن صاین هروی
۱۳۵.....	۹. ۲. نامه رکن الدین بکرانی
۱۳۶.....	۱۰. سبک شعری
۱۳۹.....	۱۱. معرفی دستنویس و شیوه تصحیح
۱۴۱.....	قصاید و ترکیات
۲۲۱.....	قطعات
۲۲۷.....	غزلیات

۲۴۳	رباعیات
۲۶۵	افزوده‌ها و پراکنده‌ها
۲۷۳	توضیحات
۲۸۱	تصاویر
۲۸۷	نمایه‌ها
۳۱۵	کتابنامه

پیشگفتار

در سال ۱۳۵۸، نخستین بار، مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه، ضمن معرفی مجموعه خطی شماره ۵۵۵ کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان (دوشنبه)، به وجود دیوان محمود بکرانی و رکن بکرانی اشاره کردند.^۱

در سال ۱۳۷۵ش زنده‌یاد استاد ایرج افشار، در بررسی تفصیلی همان مجموعه، دیوان محمود را معرفی کردند و او را شاعری ناشناخته دانستند.^۲ ایشان به دیوان پسر محمود، یعنی رکن بکرانی، که در مجموعه مذکور، پس از دیوان پدر کتابت شده، توجه نکرده‌اند و آن را نیز جزو اشعار محمود دانسته‌اند و در نتیجه، ممدوحان پسر را با پدر درآمیخته‌اند. پس از استاد افشار، در سال ۱۳۸۶، محقق فاضل، جناب آقای میرافضلی، نیز با توجه به یادداشت‌های آن دانشور ارجمند، صفحه‌ای چند درباره این سراینده ناشناخته نوشتند.^۳

در سال ۱۳۹۰، دوست دانشور، جناب آقای ارحام مرادی، در تعلیقات دقایق الشعر تاج حلاوی، شرح حالی مختصر از رفیع‌الدین محمود ابهری رقم زدند و به وجود دیوان او در کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان اشاره کردند.

۱. نسخه‌های خطی، دفتر ۹، صص ۱۱-۱۲.

۲. ر.ک: سفینه و بیاض و جنگ، صص ۱۰۷-۱۳۰.

۳. شاعران قدیم کرمان، صص ۲۹-۳۲.

در همان سال، دوستان فاضل، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی و ارحام مرادی، در مقدمهٔ *انیس‌الخلوة* ضمن معرفی رکن بکرانی، از رفیع‌الدین محمود ابهری نیز یاد کردند.^۱

در سال ۱۳۹۳ نیز بهروز ایمانی، از مقایسهٔ *دیوان* محمود با اشعار ثبت‌شده از رفیع‌الدین ابهری در تذکره‌ها و سفینه‌ها، تأکید نمود که محمود، همان رفیع‌الدین ابهری است، شاعری شناخته‌شده که در کرمان می‌زیسته و مداح پادشاهان و دولت‌مردان قراختایی بوده است.^۲

اکنون، بسیار مفتخریم که یکی از حلقات گسسته شعر فارسی در سدهٔ هفتم را مفصلاً معرفی می‌کنیم و آن را برای تحقیقات و مطالعات بیشتر، در اختیار ادب‌پژوهان قرار می‌دهیم.

از استادان بزرگوار جناب آقای دکتر صادق خورش، جناب آقای دکتر سید حسین مرعشی و جناب آقای دکتر سید محمد طباطبایی (منصور) که ابیات عربی را بازنگریستند، نهایت سپاسگزاری را داریم.

در پایان این مقال، از خاندان مرحوم افشار که در بالندگی فرهنگ ایرانی و غنای زبان فارسی نقش بسیار مؤثری داشتند و دارند، تشکر و قدردانی می‌کنیم و نیز سپاسگزار دوست دانشور جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی هستیم که به چاپ و انتشار متون ارزشمند زبان فارسی با نهایت دقت اهتمام می‌ورزند.

بهروز ایمانی

امید سُروری

شهریور ۱۴۰۱

۱. *انیس‌الخلوة*، صص سی و نه - چهل.

۲. «محمود بکرانی / ابهری کرمانی»: گزارش میراث، دورهٔ دوم، سال هشتم، شمارهٔ ۳-۴، مرداد- آبان ۱۳۸۳،

دیوان محمود بکرانی

سرودۀ

رفیع الدّین محمود بن محمّد بکرانی ابهری

(درگذشته ۷۲۶ق)

مقدمه

شرح احوال

۱. نام و نسب، لقب و تخلص

نام او محمود^۱ و لقبش رفیع الدین^۲ است. در قطعه‌ای، نام خود و پدرش را چنین ذکر کرده است:

محمود بن محمد بکرانیم که چرخ پُر کرد از جواهر تحقیق، دامنم^۳
تخلص وی محمود است و در مقطع یکی از غزلیات او دیده می‌شود:
- صبر کن محمود کز نیرنگ چرخ در جهان هر روز رنگی دیگر است^۴

۲. تاریخ تولد و زادگاه

محمود، در سال ۶۷۲ق. در گذشته و اگر در این تاریخ، شمار زندگانی او را بین ۷۰-۸۰ سال در نظر بگیریم، در فاصله سال‌های ۵۹۲-۶۰۲ق. زاده شده است. او زاده ابهر (قزوین)^۵ است و منسوب به خاندان بکرانی، خاندانی عالم و فاضل و شاعر که رکن، پسر محمود بکرانی، آن را «دودمان فضل» و «خاندان هنر» خوانده است:

-
۱. مجموعه ش ۵۵۵ فرهنگستان علوم تاجیکستان، برگ ۷۰؛ مجموعه ش ۱۴۴۷ حمیدیه، برگ ۲۲۷؛ جنگ اسکندر میرزا، برگ ۲۳۵؛ مونس‌الاحرار (کلامی)، برگ ۳۲۲ ر.
 ۲. مجموعه ش ۵۵۵ فرهنگستان علوم تاجیکستان، برگ ۷۰؛ سبط‌العلی، ص ۶۴. تاریخ‌گزیده، ص ۷۳۱؛ مجموعه ش ۱۴۴۷ حمیدیه، برگ ۲۲۷؛ عرفات‌العاشقین، ج ۳، ص ۱۵۰۷؛ هفت اقلیم، ج ۲، صص ۱۳۵۲-۱۳۵۳.
 ۳. دیوان محمود بکرانی، ص ۷۸. ۴. همان، ص ۷۳. ۵. هشت بهشت، صص ۲۹۵؛ ۴۴۹.

- ای در هنروری خلف دودمان فضل وی در فنون علم، ملاذ و مدار شرع
 - روا مدار اسیر هوان مرا که منم به صد بیان، خلف صدق خاندان هنر^۱
 از این خاندان، سه شخصیت را می‌شناسیم: خود محمود بکرانی، پسرش رکن بکرانی و
 دیگری نجم بکرانی که ممدوح رکن بوده است.

در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر نیز یک غزل پنج‌بیتی از فردی به نام عمادالدین بکرانی
 آمده^۲ که احتمالاً از همین خاندان بوده است.

۳. سیر زندگی

از بدایت حال و سیر زندگی محمود، اطلاع زیادی در دست نیست، وی زمانی از ابهر
 خارج شده و به کرمان رفته و برای مدتی طولانی در این شهر رحل اقامت افکنده، تا جایی
 که به رفیع‌الدین کرمانی شهرت یافته و در زمره علما و شعرای این شهر شمرده شده است.
 در کرمان به خدمت قراختایان پیوسته و به مدح امرا و سلاطین این سلسله پادشاهی
 پرداخته است. رفیع به اصفهان نیز سفر کرده و در قطعه‌ای از زنده‌رود نام برده است:

لب زنده‌رود و نسیم بهار رخ دلستان و می خوشگوار
 چنان بیخ انده ز دل برکشد که بیخ ستم، خنجر شهریار^۳

در آنجا یکی از صدور اصفهان به نام ابوالحسن نظام‌الدین عمر گسریتی را ستوده است:
 سایه یزدان، پناه دین و دانش، بالحسن گشت از تأثیر عدلت اصفهان همچون جنان
 صاحب اعظم، نظام‌الدین عمر، دارای ملک باده‌نوش و بدره‌پاش و ملک‌دار و شه‌نشان...
 صاحب! تا چند باشد مادح تو ممتحن بر مراد حاسد دون بر بلاد اصفهان...
 بنده تان داعی ذات است و دعاگوزاده است گشته است از بی‌نوایی در سپاهان ناتوان^۴

۱. دیوان رکن بکرانی، صص ۱۶۳، ۱۴۹.

۲. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر (خطی)، برگ ۲۲۴ ر؛ بیاض تاج‌الدین احمد وزیر (چاپی)، ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. دیوان محمود بکرانی، ص ۷۸.

۴. همان، صص ۹۵-۹۷.

از بیتِ نخست یک رباعی که در مدح علاءالدوله رکن‌الدین، اتابک یزد، سروده، برمی‌آید که ظاهراً سفری هم به یزد داشته است:

یزد ارچه پُر از نوش لب دمساز است در وی دَر خرمی و شادی باز است^۱

۴. پسر محمود

محمود را پسری است شاعر و عالم، مشهور به رکن بکرانی / ابهری و آوازه او بیشتر از پدر است.^۲

۵. گستره دانش

محمود، سراینده‌ای فاضل بوده^۳ و به فضل و دانشوری شهرت داشته و خود او نیز در اشعارش به فضل و فضیلتش اشاره کرده است:

در باغ فضل نیست چو من بارور نهال ای دست حادثات فلک، خیره مشکنم^۴

ناصرالدین منشی، از او با عنوان مفاخره‌آمیز «قدوة العلماء المتبحرین» یاد کرده و دانشوری و فضیلت و تبخر او را در علوم و معارف ستوده است:

پیشاهنگ قوافل استادان علوم و آداب و ینبوع حکم و فضایل و متبوع ائمه و افاضل را
حجاج سلطان به مزید اکرام، شرف امتیاز و رقم اختصاص ارزانی داشت. صیت دانشوری
و تبخر آن یگانه که چون نسایم صبا و شمال به مشام جهانیان رسیده است و اشعار عذب
و نظم و نثر دلاویزش ... در آفاق گیتی، ورد زبان هنروران گشته، از اغراق در مدح و ثنا و
ستایش و اطرا مستغنی است...^۵

مستوفی آورده است که: «اشعار عربی و فارسی بی‌نظیر دارد».^۶ از اشعار عربی او ابیاتی در جنگ‌ها برجای مانده است.^۷

بنا به گزارش امین احمد رازی، رفیع‌الدین «در سلک اعظام علما انتظام داشته و همواره

۲. درباره او، رک: دیوان رکن بکرانی، مقدمه.

۱. دیوان محمود بکرانی، ص ۸۹

۴. دیوان محمود بکرانی، ص ۷۸. ۵. سمط‌العلی، ص ۶۴.

۳. تاریخ‌گزیده، ص ۷۳۱.

۷. دیوان محمود بکرانی، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۶. تاریخ‌گزیده، ص ۷۳۱.

نقش تألیف و افاده بر صحایف روزگار می نگاشته. متن اقلیدس و رساله حساب از تصنیفات اوست.^۱

تقی اوحدی درباره اش گفته است: «جمع فضایل و کمالات را احاطه نموده و در همه فنی تمام و در همه جا عالی مقام افتاده».^۲

با توجه به گفته های خود او، معلوم می شود که بر علوم مختلف زمان از جمله زبان و ادبیات عربی و علوم یونانی (فلسفه) و دانش های منقول و معقول، مسلط بوده است:

- داده ست کردگار هم از فرّ دولّت از فنّ عقل و نقل، نصیبی موفّرم
- چه پایه ای ست مرا در لطایف عربی چه رتبی ست مرا در علوم یونانی
- ایمه تا کی شنود از تو ملامت محمود مرد را اختر بد می نگذارد، چه کند؟! علم یونان و عرب، کرد به کلی حاصل لیک اقبال و قبولی چو ندارد، چه کند؟!^۳

۶. مذهب

شافعی مذهب است و اسنوی، او و پسرش رکن بکرانی را در زمره علمای این مذهب برشمرده و محمود را «عالماً ورعاً» خوانده است.^۴

۷. درگذشت

فصیح خوانی، تاریخ فوت محمود را در ذی قعدة سال ۶۷۲ق. ذکر کرده^۵ و حمدالله مستوفی نوشته است که «در عهد غزان خان نماند». غزان در سال ۶۹۴ق. به حکومت رسید و در سال ۶۹۴ق. درگذشت، و محمود، پیش از این تاریخ، از دنیا رفته بوده است. امین احمد رازی نوشته است که: «در نهایت عمر و آخر زندگانی، استعفا از خدمت خواسته، در کرمان به سر می برده و هم در آن مکان، رشته تعلق این جهان فانی را منقطع ساخته، طیّ وادی عالم جاودان نمود».^۶

۱. مفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۳۵۲. ۲. عرفات العاشقین، ج ۳، ص ۱۵۰۸. ۳. دیوان محمود بکرانی، صص ۵۰، ۵۷، ۹۰.

۴. طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۱۴۰. ۵. مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۸۲۹. ۶. مفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۳۵۲.

۸. ممدوحان و نکوهیدگان

۸.۱. ابوالفتح قطب‌الدین محمد

او ولیعهد و برادرزاده براق حاجب، از امرای خوارزمشاهی در کرمان (حک: ۶۱۹-۶۳۲ق.) است. قطب‌الدین در سال ۶۳۲ق. به مدت یک سال حاکم کرمان شد و چهار ماه بعد از به تخت نشستن، ترکان خاتون (همسر عموی براق حاجب) را به عقد خود درآورد و کرمان در سایه کفایت و درایت این زوج سامان گرفت، ولی یک سال بعد در ۶۳۳ق. رکن‌الدین علاءالدوله خواجه جوق فرزند براق حاجب، به حکم اوگتای قاآن به حکومت کرمان انتصاب یافت و درباریان نیز به او پیوستند. بناگزیر، قطب‌الدین سلطان و همسر و فرزندان از کرمان گریختند و ۱۶ سال آواره غربت شدند. وی در این مدت در خدمت محمود یلواج به سر برد، تا این که منگوقاآن با حمایت محمود یلواج، سلطنت کرمان را بار دیگر به قطب‌الدین واگذار کرد و او باز در سال ۶۵۰ق. به کرمان بازگشت و به تخت نشست. وی در سال ۶۵۵ق. بر اثر بیماری از دنیا رفت.^۱

۸.۲. عصمت‌الدین ترکان خاتون / قتلخاتون (حک: ۶۵۵-۶۸۱ق.)

وی همسر قطب‌الدین سلطان محمد است. ابتدا کنیز غیاث‌الدین خوارزمشاه بود، بعداً به عقد براق حاجب (حک: ۶۱۹-۶۳۲ق.) درآمد و پس از مرگ براق، با سلطان قطب‌الدین ازدواج کرد. این واقعه در ۶۳۲ق. روی داده و رفیع‌الدین ابهری نیز در ضمن قصیده‌ای، آن را گزارش نموده است.^۲ این بانوی بادرایت و کاردان در دوران حکومت همسرش، در آبادانی و اداره کرمان کوشیده و تأثیر اقداماتش آن قدر بوده که پس از مرگ قطب‌الدین در سال ۶۵۵ق. بزرگان و امرای کرمان، به حکمرانی وی بر کرمان متفق شدند و حکومتش تا ۶۸۱ق. ادامه یافت.

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سمط‌العلی، صص ۳۷-۳۹، ۴۷-۵۴؛ تاریخ شاهی، ص ۱۰۶؛ تاریخ‌گزیده، صص ۵۳۰-۵۳۱؛ تاریخ‌الفی، صص ۳۸۲۳-۳۸۲۴؛ جامع‌التواریخ، ص ۶۷۷؛ حبیب‌الستیر، ج ۳، صص ۲۶۷-۲۶۸.

۲. دیوان محمود بکرانی، صص ۴۵-۴۶.

وی در نهایت با توطئه ناپسریش، سیورغامیش (حک: ۶۸۱-۶۹۳ق.) از حکومت خلع شده و در سال ۶۸۲ق. در محله چرنداب درگذشت.^۱

رفیع ابهری، وی را با عناوین «عصمة الدولة والدین»، «ترکان» و «ترکان اعظم» ستوده است.^۲ امامی هروی و مجد همگر نیز این بانو را مدح کرده‌اند.^۳

۸. ۳. پادشاه خاتون صفوةالدین

او دختر ارشد قطب‌الدین سلطان محمد و ترکان خاتون است. در ۶۵۴ق. زاده شد و در پانزده سالگی به همسری اباقاخان (ایلخان مغول) درآمد و این ازدواج، سبب قدرت بیشتر ترکان خاتون شد. در سال ۶۸۰ق. اباقاخان درگذشت و سلطان احمدتکودار به سلطنت رسید و ناپسری دیگر قطب‌الدین محمد را به نام سیورغامیش، به حکومت کرمان منصوب نمود. پادشاه خاتون به همسری گیخاتو درآمد و به روم رفت.

در سال ۶۹۰ق. که گیخاتو، پس از مرگ ارغون‌شاه، ایلخان مغول شد، دوباره به حکم او، عنان حکومت کرمان را در دست گرفت و سیورغامیش را در ۶۹۱ق. کشت. وی مدت چهار سال در کرمان حکومت کرد و سرانجام در ۶۹۴ق. به دست کردوچین کشته شد. این بانو شاعر نیز بوده و اشعاری از وی در منابع ذکر شده است.^۴

رفیع‌الدین بکرانی این بانو را در انتهای یک ترکیب‌بند بلند ستوده است.^۵

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سمط‌العلی، صص ۳۷-۳۹، ۴۷-۷۴؛ تاریخ شاهی، صص ۵۳-۵۵؛ تاریخ گزیده، صص

۵۳۱-۵۳۰؛ تاریخ الفی، صص ۳۸۱۶؛ جامع‌التواریخ، صص ۶۷۷؛ حبیب‌السیر، ج ۳، صص ۲۶۸-۲۶۹.

۲. دیوان محمود بکرانی، صص ۴۵-۴۶، ۴۸، ۵۰.

۳. دیوان امامی هروی، صص ۷، ۵۳؛ دیوان مجد همگر، صص ۳۵۳.

۴. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سمط‌العلی، صص ۱۰۱-۱۱۲؛ تاریخ شاهی، صص ۱۳۸؛ تاریخ گزیده، صص ۵۲۳؛ روضة‌الصفاء،

ج ۷، صص ۳۳۸۶؛ جامع‌التواریخ حسنی، صص ۴۴۸؛ آتشکده آذر، نیمه دوم، صص ۴۴۶-۴۴۷؛ نتایج‌الافتکار، صص ۶۴۵-

۶۴۶؛ تاریخ و صفاء، صص ۲۹۲؛ شاعران قدیم کرمان، صص ۲۸۷-۲۹۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱، صص ۶۵۸.

۵. دیوان محمود بکرانی، صص ۵۰.

۸. ۴. شمس الدین فخرالملک محمدشاه بن امیر حاجی زوزنی (درگذشته ۶۶۲ق)

از بزرگان و کریمان کرمان بوده که سلطان قطب‌الدین محمد در دوره دوم حکمرانی خود، وزارت خاص را بر او تقلید فرمود و «روزگار اهل این دیار (کرمان) به مروّت و کرم آن خواجه نامدار چون موسم بهار آمد». او از جمله اعیان کرمان بود که «بر حکومت ترکان متفق و موافق شدند».^۱ در دوره سلطنت جلال‌الدین سیورغتمش نیز مقام وزارت را بر عهده داشت و او سلطان را «نمی‌گذاشت که با خواهرش پادشاه خاتون، طریق موافقت سپرد. پادشاه خاتون، به وزیر پیغام فرستاد و او را از این معنی نکوهش کرد. وزیر گفت: اگر سلطنت به تو رسد، مرا به ساطور دوپاره کن. پادشاه خاتون، کین او در دل گرفت تا بعد از قتل سیورغتمش، این وزیر به هندوستان گریخته بود، پادشاه خاتون بفرستاد و او را به مواعید مستظهر گردانید و بیاورد و بکشت».^۲

رفیع که در سال ۶۷۲ق. درگذشته است، مرثیه‌ای در سوگ این وزیر سروده^۳ و معلوم می‌شود که وی پیش از ۶۷۲ق. و قبل از سلطنت سیورغتمش به سال ۶۸۱ق. از دنیا رفته است.

۸. ۵. رکن‌الدین علاءالدوله اتابک یزد

وی داماد رکن‌الدین ابوالمظفر، جوق سلطان (حک: ۶۳۳-۶۵۰ق.) حاکم کرمان است که در همان دوران در یزد حکومت داشت و در نبرد با سلجوق‌شاه در سال ۶۶۱ق. زخمی شد و درگذشت.^۴ اطلاعات بیشتری از او در دست نیست. رفیع‌الدین، او را در ترکیب‌بندی، با عناوین «علاءالدوله، رکن‌الدین» ستوده است.

۸. ۶. بهاء‌الدین

رفیع‌الدین در قصیده‌ای، یکی از صدور زمان را با عنوان «بهاء دولت و دین» مدح کرده است.^۵ از آنجا که نام کامل این دولتمرد را نیاورده، قطعاً نمی‌توان به هویت این شخص پی

۱. سمط‌العلی، صص ۴۸، ۵۰، ۵۵.

۳. دیوان محمود بکرانی، ص ۶۲.

۵. دیوان محمود بکرانی، صص ۵۴-۵۵.

۲. تاریخ‌گزیده، صص ۵۳۲-۵۳۳.

۴. سمط‌العلی، صص ۴۳، ۴۷؛ تاریخ یزد، ص ۲۲۱.

۶. همان، صص ۵۴-۵۵.

برد. ناصرالدین منشی، از فقیهی هم‌مذهب رفیع‌الدین به نام بهاء‌الحق^۱ و الدین الحویزی یاد کرده که در دوره حکومت ترکان خاتون به کرمان آمده و «از اقسام عوارف و سهام صنایع پادشاهی بهره‌مندی تمام یافته» بوده است.^۲

۷. جمال‌الدین علی

وی احتمالاً جمال علی تفرشی است که به پی‌شومی، بدشکلی و علاقه به لواط، معروف بوده و شاعران دیگر نیز او را هجو کرده‌اند.^۳ او از مستوفیان تفرش و عراق بود و بنا به گزارش اثیر اومانی، از برکشیدگان شرف‌الدین علی عراقی (زنده در ۶۳۲ق.) از صدور جلال‌الدین خوارزمشاه است.^۴

رفیع‌الدین، روی نازیبا، شکل ناخوش و لواط‌گری او را نکوهیده است:

کیستی ای قلتبان تا از جفاکاری و جور ملک منگوخان اعظم، پُر ز شور و شر کنی؟^۵
با توجه به مفاد این بیت، جمال‌الدین علی در دوره سلطنت منگوقاآن (۶۴۸-۶۵۷ق.) نیز همچنان زنده بوده است.

۸. نظام‌الدین ابوالحسن عمر گسریتی

در منابع تاریخی، ذکری از این شخص نرفته است. رفیع‌الدین، او را با عنوان صاحب اصفهان در قصیده مصنوع خود ستوده است.^۶

وی از ممدوحان سید ذوالفقار شروانی نیز بوده و ذوالفقار او را با عنوان «شاه صدور، خواجه اعظم» در دو قصیده مدح کرده که یکی از آنها قصیده‌ای است موشح، که نام کامل این صدر، از ابتدای مصاریع اول این قصیده استخراج می‌شود.^۷

۱. سمط‌العلی، ص ۶۴.

۲. دیوان اثیر اومانی، صص ۵۹، ۱۱۴؛ نفقه‌المصدر، صص ۷۵، ۸۵، ۲۹۶؛ تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۲۸۰. سیرت

جلال‌الدین منکبرنی، ص ۳۱۵؛ تاریخ منظوم زجاجی، ج ۱، ص ۱۷.

۳. دیوان اثیر اومانی، صص ۵۹، ۱۱۴. ۴. دیوان محمود بکرانی، ص ۶۷. ۵. همان، ص ۹۶.

۶. دیوان ذوالفقار شروانی، برگ ۱۲۳؛ مونس‌الاحرار کلامی، (خطی ۱۰۳۲ کتابخانه سالار جنگ)، برگ ۳۲۲ پ.

۹. آثار محمود

محمود در بیتی به وجود آثار منشور خود اشاره کرده است:

با رهی گویی که ای صاحبقران نظم و نثر خویش را در گوشه‌ای تا کی چنین مضطر کنی؟^۱

بنا به نوشته ناصرالدین منشی: «اشعار عذب و نظم و نثر دلاویزش ... در آفاق گیتی ورد زبان هنروران گشته»^۲ و با توجه به همین نوشته، گزارش امین احمد رازی که دو کتاب متن اقلیدس و رساله حساب را به محمود نسبت داده، می‌تواند درست باشد. از این دو اثر و دیگر آثار منشور و منظوم محمود، نسخه‌ای در دست نیست و تنها اثر دستیاب‌شده از او، گزیده اشعاری است که در مجموعه شماره ۵۵۵ فرهنگستان علوم تاجیکستان و منابع دیگر ثبت شده است. تقی اوحدی، از وجود دیوان محمود که تقریباً مشتمل بر سه هزار بیت بوده، خبر داده و او را با رفیع نامی که ذکرش در لباب‌الالباب آمده،^۳ اشتباه نموده و مهاجرات او و حاجی هریوه کرکس را در ضمن احوال و اشعار رفیع کرمانی درج کرده است.^۴

۱۰. سبک شاعری

ویژگی بارز سروده‌های محمود، انسجام بیانی و سادگی زبانی است و گاه در مجرای همین روانی، می‌کوشد جریان تازه‌ای ایجاد کند و تصویرهای نو بپردازد. تلاش خلّاقانه او را در مضمون‌سازی، می‌توان در قصیده‌ای که در شرح چشم‌درد خود سروده است، دید.

تقی اوحدی، روش بیان او را به‌غایت تازه و متین دانسته و نوشته است که: «بر اکثر متقدمین در دقت و قدرت و روش و طرز کلام، غالب آمده بوده»^۵.

برای شناخت دقیق‌تر سبک شعری محمود، اشعار وی را در سه سطح زبانی، محتوایی و ادبی، بررسی می‌کنیم.

۱. دیوان محمود بکرانی، ص ۶۶.

۲. سمط‌العلی، ص ۶۴.

۳. لباب‌الالباب، ج ۲، ص ۶۷۶.

۴. ر. ک: عرفات العاشقین، ج ۳، صص ۱۵۰۸، ۱۵۱۱.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۵۰۸.

۱.۱۰. سطح زبانی

الف) سطح آوایی و موسیقایی شعر

اشعار محمود در بحرهای رمل (۱۶ بار)، هزج (۴ بار)، مضارع (۷ بار)، مجتث مخبون (۵ بار)، رجز (رباعیات)، خفیف (۱ بار) و مقارب (۱ بار) سروده شده است. توجه محمود به ساده‌سرایی، سبب شده که در اشعار وی، میزان کاربرد صنایع لفظی، اندک باشد. تنها یک بار، ردیف «دل» را در اشعار خود التزام کرده است. وی در انتخاب قوافی نیز بیشتر از قوافی ساده و معمول بهره گرفته و یک بار از رَوی نسبتاً دشوار «ل» استفاده کرده است.

ب) سطح لغوی

در اشعار محمود، بسامد استفاده از کلمات و لغات دشوار محدود است و مواردی هم که به کار برده شده، همان واژه‌های رایج در زبان و بیان شاعران آن دوره است، مانند: آشناور، برگستوان، سپرغم، یرلغ، دخول، حومل، آغاریدن، و ...

ج) سطح نحوی

(۱) استفاده از الگوی تکرار (تکریر):

- آشناور پُشته‌پُشته گُشته بر دریای خون
- ای زوایای فلک زاقطاب قدرت بی‌خلل
کوه‌کوه افتاده سیمین‌جوشن و زرین‌کمر
گشته و، گشته فلک بهر مراد تو دوان^۱

(۲) حذف فعل داعی به قرینه معنوی:

بادا سپهر، مهر ترا بنده و غلام
بر تخت مُلک شاد به تمکین رای تو
اقبال تو همیشه و عمر تو بردوام
دارای شرق، صفوة دین، پادشاه را
شاه جهان، مظفر دین، خسرو انام
در سایه سرادق جاهت جهان به کام

۱. دیوان محمود بکرانی، صص ۴۴، ۹۶.

در زیر زین، نفاذ ترا روشنان چرخ
 بر سر ز امر و نهی تو ایام را لگام
 شام موافقان تو از خرّمی چو صبح
 صبح مخالفان تو از غصّه همچو شام
 قربان تیغ حادثه، اعدای تو همه
 عید حلال جملۀ ایام تو مدام
 تو در حریم حفظ نگهبان لم یزل
 و ندر حریم رأفت عدل تو خاص و عام^۱

(۳) کاربرد مضارع استمراری در معنای مضارع التزامی:

حسن لطفت باکمال است و ملاحظ بی قیاس
 مرد کو تا می کشد بر دیده و دل بار عشق؟^۲
 می کشد = بکشد.

(۴) کاربرد فعل دعایی «بادی»:

تو شاد بادی و هر کس که دشمن است ترا
 ز گونه گونه غم روزگار دروا دل^۳
 (۵) کاربرد «تا چند» به جای «تا کی»:

صاحب! تا چند باشد ماح تو ممتحن
 بر مراد حاسد دون بر بلاد اصفهان؟^۴
 (۶) استفاده از فعل امر در معنای دعایی:

جاوید زی که اصل بقای جهان تویی
 مقصود آفریش چرخ و زمان تویی^۵
 (۷) ساخت فعل امر از فعل «گریستن»:

دارای دین و ملک، خداوند خواجه رفت
 ای دین! فغان برآور و ای ملک! خون گری^۶
 (۸) ساخت فعل امر با بن مضارع ساده:

با ما به لطف ساز که روح مجسمی
 بنگر به غور کار که عقل مصوری^۷
 (۹) کاربرد «یکبارگی» در جایگاه قید زمان:

هان ای دل! ارچه مشکل و صعب است واقعه
یکبارگی مشوز رسوم خرد بری^۸

۱. دیوان محمود بکرانی، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۹۶.

۵. همان، ص ۶۰.

۶. همان، ص ۶۲.

۷. همان، ص ۶۳.

۸. همان، ص ۶۵.

(۱۰) استفاده از «جاودان» و «جاوید» در جایگاه قید زمان:

- جاودان از لطف نقش روی او داغ حسرت بر روان آزر است
 - مصیبتی ست مرا بی [تو] جاودان در هجر خصومتی ست مرا بی تو هر زمان با دل
 - ز بهر حفظ جهان، جاودان ضمان کرده دوام حشمت و جاه تو لطف یزدانی
 - منشور جلالت که به توقیع إله است جاوید، جهان را ز غنا خطّ امان است^۱
- (۱۱) تقدیم «می» استمراری بر «نون نفی»:
- ایمه تا کی شنود از تو ملامت محمود مرد را اختر بد می نگذارد، چه کند؟
 - جهان به داد و دهش آن چنان همی دارد که یاد می نکند ز اردوان و دارا دل^۲

۳. ۲. سطح محتوایی

الف) مدح

محمود، شاعری است که برای گذران زندگی خود، از ابهر به کرمان رفته و با سرودن اشعار مدحی، امرار معاش می کرده است. به همین دلیل، مهم ترین و بیشترین مضمون اشعار وی را مدح و ستایش پادشاهان، وزرا و دولت مردان تشکیل می دهد. ابزار محمود در مدیحه سرایی، ستایش اغراق گونه و غلو آمیز ویژگی های رفتاری و شخصیتی ممدوحان، همچون درایت، شجاعت، سخاوت، عدل و... است.

ب) توصیف

توصیفات محمود، تلون و تنوع چندانی ندارد و بیشتر با استفاده از تشبیهات و تصاویر معمول و متعارف، ساخته و پرداخته شده است، اما با وجود این، سروده های او، خالی از توصیفات و تصویرهای نو هم نیست.

۱. دیوان محمود بکرانی، صص ۷۳، ۶۴، ۵۸، ۴۷

۲. همان، ص ۹۰، ۵۵

ج) هجو

در میان اشعار اندکی که از محمود به جای مانده است، یک قصیده کوتاه و چهار رباعی و یک قطعه کوتاه در مضمون هجو دیده می‌شود. قصیده در هجو جمال علی عراقی است و فرد مورد هجو در رباعیات نامعلوم است.

د) مرثیه

در دیوان محمود، قصیده‌ای در مرثیه شمس‌الدین فخرالملک محمدشاه بن امیر حاجی زوزنی، یکی از مشهورترین و معتبرترین ممدوحان و حامیان محمود دیده می‌شود که آن را به پسرش مجدالملک تقدیم کرده است. او به سال ۶۶۲ق. از دنیا رفته و این واقعه بر زندگی و امرار معاش محمود، تأثیر گذاشته است.

ه) شکوه و ناله

هرچند محمود، مانند اغلب شاعران دیگر، از گله و شکایت، گه‌گاه در میان اشعارش بهره گرفته و هر جا که فرصت را مناسب دیده، اندکی نالیده است، ولی قصیده‌ای در دیوان او وجود دارد که آن را درباره چشم‌درد خود سروده و از این بیماری، سخت به درد آمده و شکوه و ناله سر داده است.

۱۰. ۳. سطح ادبی

۱۰. ۳. ۱. قالب‌های شعری

آنچه از اشعار محمود باقی مانده، در قالب‌های رایج شعر فارسی از جمله قصیده، ترکیب‌بند، قطعه، غزل و رباعی است.

الف) قصاید

ساختار قصاید محمود به دو گونه است: برخی از آنها بدون هیچ مقدمه‌ای، از همان ابتدا با مدح آغاز شده و تا انتها به همین صورت ثابت، ادامه پیدا کرده است. برخی دیگر، پس از مقدمه و تشبیب، به مدح، مرثیه و هجو پیوسته و به پایان رسیده است. آغاز قصاید وی،

بیشتر، توصیف طبیعت، ستارگان و آسمان و تغزل است. تنها یک قصیده وی که با موضوع شکوه از درد چشم سروده شده، از ابتدا تا انتها، موضوع یکسان (شکوه و ناله) دارد.

ب) ترکیبات

در اشعار دستیاب شده محمود، سه ترکیب بند با محتوای مدح موجود است. یکی از این ترکیب‌بندها بدون مقدمه با مدح شروع و به دعا ختم شده و دو شعر دیگر با تغزل آغاز شده و به مدح و دعا پیوند خورده‌اند.

ج) قطعات

در اشعار به دست آمده از محمود، تنها ده قطعه کوتاه موجود است که موضوع آنها، گله از روزگار، هجو، تفاخر و مدح است.

د) غزلیات

در اشعار یافت شده از محمود، ۹ غزل با معانی عاشقانه دیده می‌شود.

هـ) رباعیات

در دیوانچه‌ای که از محمود باقی مانده، ۷۲ رباعی ثبت شده و موضوع آنها را عشق، توصیف معشوق، هجو، مدح، شکوه، پند و اندرز و تفاخر تشکیل می‌دهد. گاهی مضامین خنثایی نیز در این رباعیات دیده می‌شود.

۱۰. ۳. ۲. ابزارهای بیانی

ابزارهای بیانی متنوع و متلون در اشعار محمود دیده نمی‌شود و اغلب صورت‌ها و تصویرهای بلاغی و بدیعی، عاری از جلوه‌های انتزاعی و تخیلات دورپرواز است:

- مرغ تیر چارپر افتاده در دام زره و آمده منقار او بر دانه دل بی‌خبر
 پردلان گشته به زخم تیر همچون خارپشت سرکشان سر درکشیده چون کشف زیر سپر
 داده دست از هم بنات النعش وار، آوارگان اوفتاده خستگان، پروین صفت بر یکدگر

گه گل نصرت شکفت از غنچهٔ پیکان تو گه به پیروزی، نهال رمح تو شد بارور
 - زهره تا آرد نوایی خوش درین موسم به چنگ بود بربط بر کنار و زخمه در دستش مدام
 خار با گل جفت نبود بعد ازین در بوستان گر صبا از عدل او آرد سوی گلبن پیام
 گرچه خورشید فلک، چشم و چراغ عالم است ننگرد در سایهٔ چترش ز فرط احترام
 - شیر فلک از هیبت شیر عَلم تو چون رویه بیچاره بر شیر ژیان است
 - لعل باری از سر شمشیر بر رسم نثار تا عروس دلربای فتح را در بر کشی
 - نسیم دولت تو در دماغ دشمن ملک چنانکه بوی گل تازه در مشام جعل
 - روشن نشانی از رخ زیبات داده‌اند چشم و چراغ عالم از آنند ماه و خور
 - از ریسمان روز و شب، آخر چگونه تافت از بهر او کمند اجل، چرخ چنبری
 - بین سرشک درین چشم‌خانهٔ پُرخون چو اختران که شوند از شفق پدیداری^۱

۱۰. ۳. ۳. صنایع بدیعی

الف) جناس

رفیع از این آرایه استفادهٔ چندانی نکرده و به صورت محدود و محدود، انواع آن را به کار بسته است:

- چون خیال، افتاد تیغ اندر دماغ گردنان کرد چون اندیشه، ناوک بر دل گردان گذر
 - مقصود نسل آدم، صدر ملک‌نشان فرخنده فخر ملک، وزیر ملک‌نشان
 - مرحبا عقی که عقد ملک را داد انتظام حبّذا عهدی که زو شد رونق عالم تمام
 - هست گردون خلعتی بر قلّهٔ قدرت دوخته ار بقا باشد قبایی، هم به بالای تو باد
 گردنان را طوق در گردن ز جود دست تُست تاج بر سرشان هم از خاک کف پای تو باد^۲

۱. دیوان محمود بکرانی، صص ۴۴-۴۷، ۴۳، ۴۶، ۴۰، ۴۲، ۴۴.

۲. همان، صص ۴۴، ۴۹، ۴۵، ۵۴.

(ب) موازنه

بسامد کاربرد این آرایه در اشعار محمود، قابل توجه است:

- به گاه بزم، بر تخت است خسرو به روز رزم، بر رخس است رستم
- گشت ازین عقد مبارک، مشکل اقبال، حل شد درین عهد همایون، توسن ایام، رام
- زیر زینش با صبا هم‌تگ بود تازی‌نوند در یمیش با قضا همبر بود هندی‌حسام
- در چشم جهان، طلعت زیبای تو نور است در چشم فلک، طالع والای تو جان است
- چرخ آستانه‌ای‌ست ز قصر جلال تو گیتی نواله‌ای‌ست ز خوان نوال تو
- زهی در عقل و در عصمت مفضل زهی بر چرخ و در رتبت مقدم
- از عنان بی‌قرارش یافت جنبش آسمان وز رکاب تاب‌دارش یافت آرامش زمین
- مصیبتی‌ست مرا بی [تو] جاودان در هجر خصومتی‌ست مرا بی تو هر زمان با دل
- زهی ز رشحه طبع، زهاب چشمه عقل زهی ز لمعه فکرت، چراغ بینا دل
- زهی ز قطر نوال تو خیره بحر محیط زهی ز قصر جلال تو طیره اوج زحل
- ز زمرة خدم تو زمانه، یک چاکر ز قلزم کرم تو محیط، یک جدول
- ای سطری از صحیفه اخلاق تو کرم وی آیتی ز سورت اقبال تو ظفر^۱

۱۱. معرفی دستنویس و شیوه تصحیح

یگانه دستنویس شناخته‌شده دیوان محمود در مجموعه شماره ۵۵۵^۲ (برگهای ۹۳-۱۳۹)

۱. دیوان محمود بکرانی، صص ۵۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۶-۵۳، ۶۱.
 ۲. این مجموعه را نخستین بار، مرحوم محمدنقی دانش‌پژوه (سخنه‌های خطی، دفتر ۹، صص ۹-۱۰) معرفی کردند. پس از او، زنده‌یاد ایرج افشار، مفصلاً به معرفی آن پرداختند و مطالب آن را باز نمودند. (المحقق الطباطبائی فی ذکره السنویه الاولى، ج ۳، صص ۱۳۷۲-۱۳۹۵. چاپ مجدّد در سفینه و بیاض و جنگ، صص ۱۰۷-۱۳۰). استاد افشار از این مجموعه، رساله معزیه ابوبکر اسفزاری را نیز منتشر نمودند. (میراث اسلامی ایران، دفتر ۶، صص ۸۰۵-۸۱۴). بهروز ایمانی نیز مطالبی را از آن معرفی کرده و به چاپ رسانده: «اشعار نویافته از مطهر شیرازی»، صص ۳۴۹-۳۵۶. گزیده دیوان حافظ مورخ ۸۰۷ق نیز از این مجموعه به کوشش امریزدان علیمردان و ظاهر احراری انتشار یافته است. (فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷).

فرهنگستان علوم تاجیکستان (دوشنبه) به قلم محمد بن عبدالواحد هروی در سال ۱۰۵۸ق. رقم خورده است. این دستنویس، شامل ۱۱ قصیده، ۸ غزل، ۳ ترکیب‌بند، ۷ قطعه و ۵۲ رباعی و جمعاً ۶۱۹ بیت است.

افزون بر دستنویس مذکور، از دیگر آثار خطی و چاپی نیز برای تصحیح و تکمیل دیوان اشعار محمود استفاده کرده‌ایم که عناوین آنها در پانوشت‌ها و مشخصات کتاب‌شناختی آنها در کتابنامه ذکر شده است.

دستنویس دیوان محمود بکرانی را بر پایه همان مجموعه شماره ۵۵۵ فرهنگستان علوم تاجیکستان بازخوانی و به همان ترتیب استنساخ و نقل کرده‌ایم. همچنین هر سروده مشترکی را که در منابع دیگر یافته‌ایم، با دیوان سنجیده و موارد اختلاف را در پانوشت‌ها مشخص نموده‌ایم. بایسته تذکر است که این نسخه دارای اغلاط فاحش نوشتاری و محتوایی است که از ذکر آنها خودداری کردیم تا پانوشت‌ها از ضبط‌های غلط انباشته نگردد. اشعاری را هم که در آبخورهای مختلف به نام محمود ثبت شده و در دیوان او موجود نبودند، در بخش افزوده‌ها آورده‌ایم و وارد دیوان نکرده‌ایم تا هویت آن محفوظ بماند.